



۲۰۱۹/۰۱/۱۴

میر عنایت الله سادات

داشتن "هویت ملی" چرا ضرور است؟



قسمت سوم

۴ - چرا بعضی از وطنداران از مدار هویت ملی کنار میروند؟

دوری گزینی از "هویت ملی" انگیزه ها و عوامل گوناگون دارد که از جمله میتوان شاخص ترین آنرا اینطور بر شمرد:

— چون آزادی قلم و مطبوعات در جامعه ما، گاهگاهی و آنهم به صورت قسمی در شهرهای بزرگ به وجود آمده، ولی به زودی از میان رفته است. بناءً به خاطر نبود نشرات و اطلاعات، گروه های مختلف اجتماعی عموماً از مشکلات، امکانات و اندیشه های همدیگر به درستی اطلاع نداشته اند و آنچه می دانستند، تحریفی بود که از جانب خوانین و ملک ها به خورد آنها داده می شد. لذا اعوام الناس کدام موضع گیری مستقل نداشته و ذهنیت آنها را، خان و ملک آنها تمثیل می کرد. در چنین وضع، تفاهم و یکپارچگی گروه های از هم متمایز اجتماعی نیز در گرو همین چهره های منتفذ قرار داشت. این چهره ها به صورت طبعی، علاقمند همبستگی ملی نبودند و تلاش شان در جهت منزوی ساختن جمعیت زیر نفوذ شان از سایر وطنداران بود. تا با دوری گزینی مردم ما از همدیگر شان، مسایل و ذهنیت ها را مطابق خواست و میلان خود انعکاس بدهند. امروز در بسا نقاط افغانستان، جای آنها را مهره های دیگری به نام "قوماندان" و "رهبر" اشغال کرده است ولی همان سیاست منزوی سازی در ساحه نفوذ شان، کمافی السابق دنبال می شود. چنین انسان ها به هر نامی که یاد شوند و یا به هرگونه ای که عمل کنند، در آخرین تحلیل نقش همگون دارند و آن عبارت از یک نقش "حایل" در میان گروه های مختلف اجتماعی است. آنها نمی گذارند تا مردم با همدیگر شان نزدیک شوند و با هم بیامیزند.

خوشبختانه امروز حوادث جاری در منطقه و جهان طوری سیر می نماید که بالآخر آن، مهره های "حایل" روز تا روز نقش خود را از دست می دهند. زیرا در پرتو توسعه وسایل اطلاعات جمعی، افراد مربوط به گروه های مختلف اجتماعی به طور مستقلانه از خواست ها، نیاز ها و اهداف همدیگر مطلع می شوند. بکارگیری تکنالوژی های جدید

در عرصه نشرات، زمینه آنرا به وجود می آورد تا به طور روز افزون، درک انسان ها از محاصره مهره های "حایل" رهایی یافته و در مدار یک شعور ملی و همگانی قرار بگیرد.

— اگر همین وضع ادامه بیابد، دیر یا زود، مقیاس ها و موازین نفوذ در جامعه عوض می شود. در آن حالت مرزبندی ها و سد بندی های ذهنی میان ملت افغان فرو می ریزد و همپای این روند تکاملی، می توان امیدوار بود که در آینده نزدیک اگر یک نیروی سیاسی در پناه "هویت ملی" قرار نداشته باشد، ناممکن است که حمایت توده های مردم را جلب نماید.

در جامعه کنونی افغانستان، دیده می شود که پس از سقوط رژیم طالبان، برخی از افراد و گروه ها به قرار گرفتن در مدار هویت ملی روی آورده اند. زیرا تجارب تلخ گذشته، آنها را به این برگشت وامیدارد، اما موضعگیری های قبلی و هراس از همدیگر هنوز هم از ذهن شان خارج نشده است. این هراس بی جا هم نیست. اما بالآخر وجود نیروهای خارجی در کشور، یک اطمینان نسبی آنها را تشویق می نماید تا در یک دستگاه واحد و ظاهراً به خاطر اهداف مشترک عمل نمایند. به عبارت دیگر این افراد می خواهند که در مدار "هویت ملی" قرار بگیرند، اما به خاطر بی اطمینانی نسبت به همدیگر، تعلقات و "هویت های گروهی" خود را حفظ می نمایند.

— برخی دیگری ازین افراد، به خاطر نجات خود و گروه خود (با ترس از قوای مستقر شده خارجی در کشور) به شرکت در یک سیستم دولتی تن داده اند. بدون آنکه بالای کدام "اصل ملی" با هم کنار آمده و به "اصل منافع ملی" معتقد شده باشند. این افراد منتظر فرصت بوده و تا مساعد شدن زمینه برای از سرگیری تاخت و تاز گروهی خویش، خود را در زیر چتر دولت قرار داده اند. تا از ضربات قدرتهای ذی دخل در امور افغانستان در امان بمانند. این دسته از افراد که هنوز هم از قدرت دفاعی و تشکیلاتی برخوردار میباشند، در مدت جریان همکاری شان با دولت، هیچگونه عمل قابل لمس در جهت منافع مشترک مردم ما انجام نداده اند. فعالیت و کار آنها این انتباه را بوجود می آورد که هنوز هم سیاست های گروهی و تعقیب اهداف شخصی آنها، از مسیر نیل بمنافع همگانی فرسنگها، فاصله دارد.

— دلیلی که آنها در جهت مخالف منافع همگانی عمل می نمایند، این واقعیت را بر ملا می سازد که در پهلوی وابستگی آنها به قدرت های مخاصم بیرونی، کسانی در رهبری ایشان قرار دارند که جوهر فرهنگی و اجتماعی خود را از دست داده اند. چنین افراد در یک "بی هویتی کامل" و یا "بحران هویت" قرار دارند. آنها متوجه موضعگیری و کارنامه مردم ستیزانه خود نبوده و بدون هرگونه تأمل و تعمق در اختیار مراکز دهشت افگنی قرار دارند.

— در پهلوی کسانی که آگاهانه از مدار "هویت ملی" می گریزند، کسانی دیگری هم وجود دارند که به خاطر کمبود شعور اجتماعی نمی خواهند از محدوده منفعت شخصی، گروهی، قومی و قبیله خود، پا را فراتر گذاشته و در پناهی "هویت ملی" قرار بگیرند. چنین افراد به کسب آگاهی عمومی و فراگیری تعلیم و تربیه ضرورت دارند.

— همین طور تعداد زیادی از افغان های تعلیم یافته که به وطن شان برگشته و حتی مقاماتی را بدست آورده اند، در باره وطن شان مطالعات زیادی کرده و یا از محققان خارجی شنیده اند، اما از داخل کشور کدام اندوخته و برداشت دقیق ندارند. چنین افراد قادر نیستند تا هویت افغانی شان را در جامعه تبارز دهند. از همین جهت آنها در محیط افغانی به نام "افغان های خارجی" ملقب شده اند.

— یک بخش از هموطنان ما، سال هاست که پس از برکنار شدن از قدرت در کشورهای پیشرفته جهان رحل اقامت انداخته و به امید فرصتی روز شماری می کنند. تا چرخ تأریخ به عقب برود و آنها دوباره بر اریکه قدرت قرار بگیرند. با چنین ذهنیت، آنها در یک زمان گذشته زندگی می کنند. گذشته ای که در آن مفاهیمی چون "اقتصاد ملی" و "وحدت ملی" در لفظ باقی ماند و نتوانست که به تهداب محکمی در جهت تقویة "هویت ملی" افغان ها مبدل شود.

— بخشی دیگر افغان ها که هنوز هم به گفت و شنود از طریق یک دیالوگ بین الافغانی حاضر نیستند، ترجیح میدهند تا به اراده مردم خود وقع نگذاشته و به خاطر اصلاح امور به مراکز قدرت های تصمیم گیری در اروپا و امریکا پناه ببرند. آنها به خرابی وضع اقتصادی و فساد در اداره دولت انتقاد می نمایند، اما راه حل را در داخل وطن و با استفاده از میکانیزم پیش بینی شده در قانون اساسی جست و جو نمی نمایند. یعنی به عوض آنکه خود شان یک سازمان و مشی روشن داشته باشند و بالوسیله آن در انتخابات شرکت نمایند و پس از اخذ آرای مردم در تعیین سرنوشت آنها سهم بگیرند، راه را کوتاه ساخته و هنوز هم کمافی السابق این پیشنهاد را می نمایند: "باید تعدادی زیادی از چهره های سرشناس باهم متحد شده و یکجا به فلان مقام در امریکا و یا اروپا مراجعه کنند و از آن مقام استدعا نمایند که از اتکاء بر (جنگ سالارها) دست برداشته و به خود اینها که گویا چهره های کارکشته و مجرب اند، اتکاء شود". این چنین افراد اولاً متوجه نیستند که قدرت های مورد نظر شان بیشتر از خود اینها، از اوضاع افغانستان باخبر بوده و نمایندگان سیاسی و نظامی شان در تمام قضایای جاری وطن ما ذی دخل اند. ثانیاً چون توان و حوصله انجام کاری را در داخل وطن ندارند، با چنین پیشنهاد های غیر عملی و بی اثر، می کوشند که از خاطره ها فراموش نشوند ثالثاً شاید بخواهند که بدون درد سر و بدون شرکت در تعاملات داخل جامعه افغانی، به بسیار سادگی "چین آقای کرزی را از تن اش بیرون کرده و به شانه خود بی اندازند". متوسل شدن بچنین یک طرز العمل کودتا گرایانه، نه تنها دردی را دوا نمیکند، بلکه صراحتاً روحیه فاصله گرفتن آنها را از پروسه قوام یافتن مجدد "هویت ملی" افغانها برملا میسازد.

۵ - ضرورت تدوین یک سیاست همه جانبه ملی:

هر کشور به صورت طبیعی در برابر همسایه ها و مابقی جهان دارای یک سیاست تنظیم شده ملی می باشد. چنین سیاست بر بنیاد منافع ملی و خواست همگانی استوار بوده و بر پایه ارزش ها و عوامل تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه در طی مرور زمان بناء یافته و شکل می یابد.

در افغانستان، وجود چنین یک سیاست تنظیم شده، بالاثرب دگرگونی های گوناگون و پیهم و تداوم مداخلات خارجی همواره معروض نوسان و تغییر بوده است. در آوان جنگ سرد، وطن ما به کانون داغ تشنج مبدل شد و پس از ختم این جنگ، باز هم شرایط جدیدی برای تشنج بروز کرد. این شرایط عبارت از خلای قدرتی بود که پس از هم پاشیدن دولت اتحاد شوروی، در اطراف افغانستان به میان آمد. خلای مذکور، امکان مداخله مستقیم همسایه ها را ممکن ساخت. چون گروه های تنظیمی سال های زیادی به حمایت مالی شیخ های عرب، در آغوش دو همسایه نیرومند (ایران و پاکستان) گذرانده و در مدار سیاست های آنها قبلاً قرار داشتند، لذا پس از رسیدن به قدرت هم نتوانستند که وابستگی های سابقه را کنار گذاشته و با اتخاذ یک مشی مستقل در زیر لوای "وحدت ملی" قرار بگیرند. متناسب با رقابت های ذات البینی هر سه قدرت (ایران، پاکستان و وهابیون عرب)، اختلاف در میان گروه های مورد حمایت

آنها، شعله ور گردید. جای یک سیاست مستقل ملی را، علایق تنظیمی آنها گرفت که بالاخر این کشمکش، رعایت به اصل "هویت ملی" از جانب این نیرو ها در حاشیه رانده شد.

ملی گرایی افغانی که قبل برین هم بالاخر عدم رشد اقتصادی و مداخلات خارجی انکشاف نتوانسته بود، اکنون در میان آتش گشایی های متقابل فرقه یی و گروهی به حالت محاصره ماند. در چنین حالت، جولانگاه برای خرابکاری های دو همسایه (ایران و پاکستان) وسیع و هموار گردید.

ایرانی ها مذهب اهل تشیع را منحصیث پوشش امیال تاریخی و نژادی خود به کار گرفته، با شعار های به ظاهر مذهبی به مقابل پیروان سائر مذاهب در داخل افغانستان صف آرایی نمودند. همین طور پاکستان به غرض اضمحلال "هویت ملی افغان ها" ظاهراً پوشش مذهب را بر رخ "لشکر طالبان" کشیده و آنها را توظیف به تخریب آثار تاریخی و داشته های فرهنگی افغان ها نمود.

"ملی گرایی افغانی" تکفیر گردید و روز تا روز هست و بود ملت افغانستان در اسارت مسلمانان تقلبی قرار داده شد. در دوره طالبان کشور افغانها عملاً به ساحات نفوذ طالبان و مخالفین آنها (جنوب و شمال) تقسیم شد. درین حالت منورین وطن دوست افغان در حالت بدی قرار گرفته و عرصه کاری برای آنها تنگتر از گذشته ها گردید. گرچه پس از سقوط طالبان، محدودیت ها بر منورین افغان قانوناً لغو شد ولی هنوز هم زمینه تبارز اندیشه های ملی محدود می باشد. طوریکه در لابلای این نبشته مکرراً افاده گردید، هویت ملی بدون یک زیربنای مستحکم و سراسری اقتصادی، محافظت شده نمی تواند. متأسفانه قسمت قابل توجه کمک های خارجی در سال های اخیر، درین عرصه مصرف نشده و از طریق دلالان داخلی و خارجی در تحت پوشش "سازمان های غیر دولتی" (۱) کاملاً در بخش های روبنائی و استهلاکی صرف گردیده است. هکذا بالاخر نفوذ همین دلالان در اداره دولت، تصدی های مربوط به سکتور دولتی، نه تنها ترمیم و آماده بهره برداری نشده اند، بلکه به قصد فروش آنها به سرمایه داران خارجی و قاچاقبران مواد مخدر، عمداً به حالت بلا استفاده نگهداری می شوند.

مسؤولین بخش های اقتصادی، خلاف آنچه ادعا می نمایند، اساسات یک سیستم سرماییداری را طرح ریزی نتوانسته و در عوض زنجیری از تسلط مافیا و کمیشن کاران را به دور اقتصاد ملی افغانستان کشیده اند. آنها ازین حقیقت تغافل می ورزند که مردم بی بضاعت افغانستان، همیشه از حمایت اقتصادی دولت وابسته بوده اند. بی نقش ساختن دولت و شعار خصوصی سازی تمام عرصه ها، نه تنها در جامعه عقب مانده ما جهات انطباقی ندارد، بلکه جفا کاری صریح به مقابل وطن و وطنداران می باشد.

مسؤولین امور، قادر به حمایه سرماییداری های کوچک و متوسط در عرصه تولید نیستند. این تشبثات بلافاصله پس از شروع به تولید، در زیر فشار "دمپنگ" محصولات خارجی، بالخصوص پاکستان و ایران، توان رقابتی خود را از دست میدهند. در نتیجه، نه تنها سیستم سرماییداری جابجا نمیشود، بلکه محلات ایجاد شده کار هم نیست و نابود میشود.

۱ - N.G.O.

افغانستان به خاطر نشیب ها و فراز های اراضی آن، زیادهترین استعداد تولید برق آبی را دارد. اما دولت ناتوان نه تنها کار اعمار پروژه های سریع الثمر برق آبی را در مدت ۱۴ سال اول روی دست نگرفت، بلکه بند های بزرگ تولید برق را هم پاک کاری و آماده بهره برداری نساخت.

دولت افغانستان بعوض استفاده از ظرفیت های موجود تولیدی و ایجاد ظرفیت های جدید، عمداً به توريد هرگونه مواد مصرفی مبادرت می ورزد که مضحک ترین آن وارد کردن برق از کشور های ترکمنستان و تاجکستان می باشد.

اگر همین پالیسی های اقتصادی دنبال شود، میتوان به صراحت ابراز کرد که پروسه تشکل ملت و پروسه استحکام "دولت ملی" به عقب افتاده و کمبود "وفاق ملی" از جانب دشمنان وحدت ملی افغانها مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت.

دولت موجود افغانستان، گاهگاهی از انحلال قوای مسلح ملی که به اراده ستیزه جویان هر دو کشور همسایه صورت گرفت، اظهار تأسف می نماید. ولی تا هنوز در جهت استخدام مجدد منسوبین همان قوای مسلح هیچ گام عملی برداشته نشده است. این حالت، تداوم پالیسی های قبلی و نفوذ هر دو دولت (ایران و پاکستان) را در اداره فعلی افغانستان بازگو می کند. در ادامه یافتن این پالیسی، خواست ها و خصالت های حاکم گروهی نیز که به وسیله برخی چهره های ضد "هویت ملی" تعمیل می شود، نقش استقامت دهنده دارد.

یک سیاست ملی به دست کسانی تحقق یافته می تواند که با اعتقاد به اندیشه ملی افغانی آراسته و در برابر مدافعان "منافع و هویت ملی" تعصب نداشته باشند. اداره فعلی دولت به یک ریفورم و توظیف مأمورین آگاه از منافع ملی افغان ها و مستقل از زد و بند های قومی و فرقه بی نیاز دارد، تا با یک سیاست تدوین شده ملی، مردم افغانستان را در برابر خرابکاران بی رحم، دفاع نموده بتوانند.

پایان



قسمت اول این مطلب دلچسپ و مهم را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۱.pdf

قسمت دوم این مطلب دلچسپ و مهم را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۲.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

داشتن هویت ملی چرا ضرورت است (بخش آخر)
enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۳.pdf